

از طریق ائتلاف با دیگر احزاب یا با رقابت انتخاباتی با دیگر انجمن‌های مشابه) بر کارمندان و سیاست‌های يك دولت با حق حاکمیت موجود یا بالقوه سازمان یافته‌اند. (Coleman and Rosberg, 1964)

طبقه‌بندی احزاب سیاسی در جهان سوم آسان‌تر از ارائه تعریفی جامع و مانع از حزب است. طبقه‌بندی احزاب همچنین از توضیح و تبیین تحولات رخ داده در نظام حزبی و سازمان آن آسان‌تر می‌نماید. عمده‌ترین طبقه‌بندی احزاب در علوم سیاسی بر اساس سه معیار کارویژه، ایدئولوژی و سازمان یا ترکیبی از این سه معیار صورت می‌گیرد.

کارویژه‌ها

احزاب سیاسی در کشورهای در حال توسعه برای تحقق کارویژه‌های متعددی تأسیس شده‌اند. نخست، احزاب می‌توانند در برخی موقعیتها از طریق فراهم ساختن ایدئولوژی، رهبری یا فرصتهایی برای مشارکت سیاسی یا ترکیبی از این سه، برای دولت مشروعیت‌سازی نمایند. احزاب با فراهم آوردن ابزار برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در درون يك نظام رقابتی حزبی، اقتدار حکومتی را که بر اساس مشارکت و نمایندگی توده‌ای قرار دارد، مشروعیت می‌بخشند. احزاب در موقعیت‌های رقابتی نوعی گردش قدرت میان نخبگان مختلف را ممکن می‌سازند.

دوم، احزاب می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای استخدام سیاسی عمل نمایند و شاید همزمان فرصتهایی را برای تحرك اجتماعی به‌سوی بالا ایجاد کنند. احزاب در کشورهای در حال توسعه عمده‌ترین شیوه مدنی برای راهیابی به مشاغل سیاسی هستند. احزاب وسیله‌ای برای مشارکت گسترده‌تر سیاسی محسوب می‌شوند و از طرق گوناگون (سرکوب یا حمایت) در مهار کردن اختلافها و منازعاتی که به‌سبب مشارکت توده‌ای در سیاست، غیرقابل اجتناب می‌باشند، شرکت دارند. سوم اینکه احزاب در راستای حفظ و تداوم حکومت، فرصتهایی را برای تشکیل ائتلافهایی از منافع قدرتمند سیاسی فراهم می‌آورند. این همان کارویژه‌ای است که کارکردگرایان تحت عنوان تجمع منافع (interest aggregation) مورد بررسی

هدف این مقاله بررسی تجربه کشورهای جهان سوم در زمینه احزاب سیاسی است. احزاب سیاسی مهم‌ترین نهادهای بسیج سیاسی در قالب سیاست توده‌وار می‌باشند. صرف نظر از ماهیت رژیم سیاسی (خواه بر اساس اصول و نهادهای سیاست لیبرال و پارلمانتاریستی، بر پایه اشکال انحصاری رهبری سیاسی یا بر مبنای برخی تفاسیر از مارکسیسم-لنینیسم استوار باشد)، احزاب سیاسی منعکس‌کننده این واقعیت هستند که حکومت صرفاً عرصه جولان تعدادی از نخبگان (به اشکال موروثی) یا يك الیگارشی بیگانه از جامعه نیست. وجود احزاب سیاسی نشان‌دهنده این واقعیت است که حکومت تا حدودی به حمایت توده‌ها تکیه دارد. احزاب سیاسی زمانی به وجود می‌آیند که قدرت سیاسی پذیرفته باشد «توده مردم یا باید راهی برای مشارکت بیابند یا به نحوی کنترل شوند» (La Palombara and Weiner, 1966, p.3).

يك حزب ممکن است از یکسو برای جلب حمایت مردم از حکومت به کار رود و از سوی دیگر حکومت می‌تواند از حزب برای کنترل جامعه استفاده نماید. این کنترل می‌تواند با استفاده از ابزارهای ایدئولوژیک یا حتی سرکوب صورت پذیرد اما حکومت باید قدرت و مشروعیت خود را همزمان حفظ نماید. ممکن است اهداف احزاب سیاسی متفاوت و متعدد باشد (مثلاً به دنبال تحول انقلابی باشند یا به دنبال حفظ وضع موجود) اما همه آنها نیاز به بسیج حمایت توده‌ای دارند. احزاب سیاسی از یکسو نتیجه فرایند تحول سیاسی هستند و از سوی دیگر می‌توانند از طریق افزایش توانایی جامعه برای حل بحرانهای همگرایی، مشارکت و توزیع، تغییرات بیشتری را باعث شوند (Ibid., pp. 41-2).

تعریف حزب سیاسی بویژه در جهان سوم کاری دشوار است. علت آن است که احزاب متفاوت‌های عمده‌ای با یکدیگر دارند (Apter, 1965, pp. 180-1). تعریفی که کلمن و رزبرگ ارائه داده‌اند تعریف نسبتاً خوبی است.

احزاب، انجمن‌های رسمی و سازمان‌یافته‌ای هستند که با هدف آشکار و اعلام شده به‌دست آوردن یا حفظ کنترل قانونی (یا به تنهایی یا

احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم

نویسنده: B.C. Smith

ترجمه: دکتر امیر محمد حاجی یوسفی

استادیار دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی
دانشگاه شهید بهشتی

منبع:

Understanding Third World Politics

قرار می‌دهند. این کارویژه احزاب در سیستم‌های رقابتی زمانی اهمیت فوق‌العاده می‌یابد که اکثریت‌های انتخاباتی و پارلمانی تنها از طریق گسترش حمایت سیاسی امکان شکل‌گیری بیابند. اینگونه شکل‌گیری ائتلاف‌ها در صورتی که احزاب در جلب حمایت از کلیه مناطق کشور (بویژه مناطقی که در آنها مردم احساس وفاداریشان به منطقه بیشتر است تا به دولت - ملت) موفق باشند، می‌تواند به فرایند همگرایی سیاسی نیز کمک نماید. برای نمونه، در کشور نیجریه برای جلوگیری از اینکه احزاب صرفاً به بسیج حمایت منطقه‌ای و قومی دست بزنند قانونی تصویب شده است که احزاب را موظف می‌کند تا از سراسر کشور عضوگیری نمایند. این بدان معنی است که احزاب در برخی مواقع می‌توانند از طریق تجمع منافع منطقه‌ای و قومی، مانعی برای همگرایی کشور باشند.

چهارم اینکه احزاب می‌توانند همچون مجرای برای اعمال فشار از پائین به بالا عمل نمایند. فشار از پائین به بالا می‌تواند از طرف اعضای عادی و دون پایه به اعضاء اصلی و عالی رتبه، از طرف سازمانهای مرتبط با حزب مانند سازمانهای زنان و جوانان حزب یا حتی اتحادیه‌های کارگری و در نهایت از طریق مردم (در زمان انتخابات) صورت گیرد. برخی از احزاب مانند احزاب بخش‌هایی از غرب آفریقا نماینده الیگارشیهای سنتی هستند. به عبارت دیگر، سنتی‌ها و الیگارشیهای سنتی از نهاد مدرن حزب استفاده می‌کنند تا به اهداف سیاسی خود دست یابند. برای نمونه، حزب کنگره مردم شمال نیجریه، نماینده منافع اشرافی است که رهبری اجتماعی، سیاسی و مذهبی شمال کشور را در اختیار دارند. در یک ترتیبات قانونی که هر فرد دارای یک رأی است، حتی اشراف هم باید در پی جلب حمایت توده‌ای برآیند.

پنجم اینکه احزاب می‌توانند کارویژه جامعه‌پذیری سیاسی (Political Socialisation) را بر عهده داشته باشند. به عبارت دیگر احزاب بر ایستارهای اعضای خود و بقیه مردم در امور مانند اداره اقتصاد، هویت‌یابی ملی و مشروعیت حکومت تأثیر به‌سزایی دارند. ششم اینکه بر اساس برخی بینش‌های خاص،

احزاب نقش بسیج‌کننده دارند. احزاب می‌توانند مردم را بسیج نمایند تا در طرح‌های خود یاری در سطح محلی شرکت نمایند. بدین ترتیب در شرایطی که مشکلات زیادی از جمله کمیابی منابع وجود دارد، مردم به یاری دولت می‌شتابند. البته هر نوع بسیج سیاسی چون مستلزم این است که ارگانهای حزبی آموزه حزب را میان توده‌ها گسترش دهند طبیعتاً گونه‌ای جامعه‌پذیری سیاسی نیز محسوب می‌شود.

هفتم اینکه از لحاظ نظری، احزاب باید بتوانند بر سیاستهای عمومی تأثیر داشته باشند. این تأثیر می‌تواند به روشهای گوناگون صورت گیرد: از طریق ارائه برنامه‌هایی که بتواند تجمع قابل ملاحظه‌ای از منافع را جلب نماید یا از طریق کاربست ایدئولوژی رسمی برای حل مشکلات جاری. البته شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد احزاب معمولاً تأثیر بسیار کمی بر سیاستهای عمومی در جهان سوم دارند و حتی به ندرت می‌توانند بر اجرای این سیاستها نظارت نمایند (Randall, 1988, pp. 185-6).

و سرانجام اینکه احزاب سیاسی به عنوان نهادهایی ضروری برای حفظ ثبات سیاسی تصور می‌شوند. هانتینگتون در این مورد معتقد است که چون نیروهای جدید اجتماعی که طی فرایند نوسازی به وجود آمده‌اند خواهان مشارکت سیاسی گسترده هستند از این رو ثبات جامعه در گرو آن است که بتواند این سطح فزاینده مشارکت سیاسی را جذب نماید. احزاب (بویژه در صورتی که قبل از گسترده شدن سطح مشارکت به وجود آمده باشند) می‌توانند به عنوان ابزارهای نهادی اصلی برای سازماندهی این مشارکت سیاسی به‌شکلی سازنده و مشروع عمل نمایند. به نظر هانتینگتون ترکیبی از مشارکت گسترده و سازماندهی قوی حزبی می‌تواند مانعی بر سر راه بروز خشونت و سیاست ناهنجار باشد. در صورتی که احزاب سیاسی ضعیف باشند خطر مداخله نظامیان در سیاست افزایش می‌یابد. بدین علت ثبات هر نظام سیاسی در حال نوسازی بستگی به قدرت احزاب سیاسی آن دارد. و یک حزب هم‌زمانی می‌تواند قدرتمند باشد که از حمایت قوی و نهادینه شده توده‌ها برخوردار باشد. (Huntington, 1968, p. 408).

● احزاب، انجمن‌های رسمی و سازمان یافته‌ای هستند که با هدف آشکار و اعلام شده به دست آوردن یا حفظ کنترل قانونی بر کارمندان و سیاست‌های يك دولت با حق حاکمیت موجود یا بالقوه سازمان یافته‌اند.

ایدئولوژی

جماعتی هندو در هندوستان، حزب مسلم در اندونزی و حزب اسلامی در لیبی را می‌توان به‌عنوان نمونه نام برد. در حال حاضر گسترش ایدئولوژی‌های سیاسی اسلامی در بسیاری از مناطق جهان سوم از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

دوم، برخی احزاب در کشورهای جهان سوم مانند احزاب مالایایی‌ها، چینی‌ها و هندیها در کشور مالزی صرفاً بدین علت به‌وجود آمده‌اند که از روش زندگی برخی جوامع قومی-نژادی دفاع به عمل آورند. ایدئولوژی‌های این احزاب به‌جای منافع طبقاتی، منعکس‌کننده فرهنگ این جوامع مجزا هستند. در هندوستان کاست‌های پایه‌های تشکیل حزب را به‌وجود می‌آورند مانند حزب دالی تاس (Dalitas) که نماینده نجسها (Untouchables) می‌باشد. این حزب در انتخابات ایالتی سال ۱۹۹۳ موفق شد در دولت ائتلافی ایالت او تارپرادش حضور یابد. هدف این حزب گسترش عدالت اجتماعی برای اکثریت مردم مستضعف و محروم هندوستان است. از آنجا که ۴۰ درصد مردم هندوستان به کاست‌های پائین تعلق دارند، این موفقیت می‌تواند یک تحول سیاسی بسیار بااهمیت تلقی شود. اما برعکس در برخی کشورها به‌خصوص در آفریقا، تمایل احزاب سیاسی در منعکس کردن منافع قومی و محلی به‌جای منافع عام و ملی باعث تضعیف آنها شده است و حکومت‌هایی هم که از طریق رقابت چنین احزابی ایجاد شده‌اند بسیار ضعیف و ناپایدار بوده‌اند (Diamond, 1988, p.19).

سوم، اغلب احزاب سیاسی در جهان سوم خصلتی عوام‌گرایانه دارند. البته عوام‌گرایی (populism) یک نوع شیوه رهبری است نه یک ایدئولوژی. عوام‌گرایی با بی‌اهمیت جلوه دادن طبقه یا هر نوع ایدئولوژی طبقاتی در صدد است مردم را صرف نظر از اینکه از چه طبقه‌ای هستند، بسیج نماید. به عبارت دیگر، عوام‌گرایی می‌خواهد همه منافع را تحت عنوان مفهوم واحد منفعت ملی بسیج نماید. به همین علت عوام‌گرایی این اندیشه را که گروه‌های اجتماعی دارای منافع مصالحه‌ناپذیری هستند رد می‌کند. رهبران سیاسی چون سکوتوره (گینه) ادعا کرده‌اند که

به دلیل جذابیتی که احزاب در کشورهای جهان سوم برای برخی منافع طبقاتی دارند، مواضع ایدئولوژیک آنها مشابه احزاب دیگر کشورهاست. این احزاب از ایدئولوژی‌های غربی بهره گرفته‌اند تا به ایجاد یک چارچوب مشترک ارزشی نائل آیند و بتوانند همگرایی ملی را در جوامع پراکنده خود تقویت نمایند. ایدئولوژی‌های سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای جهان سوم به این منظور به کار رفته‌اند. البته این دو ایدئولوژی به شکل خالص اعمال نشده‌اند بلکه برای اینکه مناسب محیط جدید شوند در آنها تغییراتی صورت گرفته است. به عبارت دیگر برداشتهای ویژه‌ای از این ایدئولوژی‌ها مانند سوسیالیسم آفریقایی تانزانیا به‌وجود آمده است. سوسیالیسم تانزانیا بر اساس ارزشهای جماعتی سنتی و برخی اندیشه‌های اروپایی در مورد مساوات استوار است. همچنین مارکسیسم-لنینیسم در چین نیز خود را با محیط تطبیق داده و دارای ویژگیهای مخصوص به خود شده است.

در جاهایی که سرمایه‌داری سابقه‌ای طولانی داشته است (مانند کشورهای آمریکای لاتین)، احزاب در دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود آشکارا منعکس‌کننده منافع طبقاتی می‌باشند. احزاب محافظه‌کار در آرژانتین، کلمبیا و اکوادور از حمایت ائتلافی از زمینداران با کلیسای کاتولیک برخوردارند. احزاب لیبرال را ائتلافی از بخشهای گوناگون تجار شهری حمایت می‌کنند. این احزاب برای جلب حمایت کارگران و کشاورزان به رقابت با احزاب سوسیالیستی و کمونیستی (البته در کشورهایی که این احزاب وجود دارند) می‌پردازند. اغلب ایدئولوژی‌های اروپایی طی دوره‌ای در کشورهای آمریکای لاتین حضور داشته‌اند.

البته در کشورهای جهان سوم تحولات ایدئولوژیک و سازمان‌های سیاسی مبتنی بر آنها دارای ویژگیهای خاص و مجزا بوده‌اند. نخست، ایدئولوژی‌های احزاب سیاسی در جهان سوم اغلب ریشه در مذهب دارند نه در ایدئولوژی‌های ماده‌گرایانه غرب که انتظار می‌رفت در اکثر جوامع استعماری ریشه بدوانند. احزابی چون احزاب

● احزاب سیاسی مهم‌ترین نهادهای بسیج سیاسی، و صرف‌نظر از ماهیت رژیم سیاسی، منعکس‌کننده این واقعیت هستند که حکومت صرفاً عرصه جولان تعدادی از نخبگان یا یک الیگارشی بیگانه از جامعه نیست.

اجتماعی با عواملی چون زبان، قومیت و تفاوت‌های جماعتی و مذهبی تقویت شده است قابل رؤیت است.

ایدئولوژی و سازمان

کلمن و رزبرگ با مشاهده گرایشی که در اوایل دهه ۱۹۶۰ در آفریقا برای ایجاد نظام تک حزبی وجود داشت به تقسیم‌بندی احزاب براساس ترکیبی از سه متغیر ایدئولوژی، مشارکت و سازمان پرداخته‌اند. آنها در این تقسیم‌بندی الگوی «کثرت‌گرایی مصلحت‌جو» را با الگوی «تمرکزگرایی انقلابی» مقایسه می‌کنند. به نظر آنها احزاب کثرت‌گرای مصلحت‌جو احزابی هستند که عموماً دوام سیاست سنتی آفریقا را تحمل نمودند، بسیج حمایت مردمی توسط این احزاب به شکل محدود و متناوب صورت گرفت و در مقیاس بسیار محدودی سعی در همانندسازی منافع گروهی (گروه‌های مختلف جامعه) داشتند. اما در مقابل، احزاب تمرکزگرای انقلابی دارای یک ایدئولوژی مدرن بودند، به مشارکت گسترده توده‌ها اعتقاد داشتند و به ایجاد سازمان‌های مرکزی پرداختند.

این تقسیم‌بندی برای شرح میزان موفقیتی که کشورهای آفریقایی در حل مشکل همگرایی ملی کسب کردند، مورد استفاده قرار گرفت. مفهوم همگرایی ملی هم شامل عبور از مرحله شکاف میان نخبگان و توده و هم به معنای همگرایی سرزمینی بود. نقش حزب این بود که چنین همگرایی را تأمین نماید. در واقع کلمن و رزبرگ پذیرفتند که «احزاب سیاسی ملی در همه کشورهای آفریقایی جز چند کشور، ساختار عمده‌ای برای جلوگیری از تسلط نفوذ و فشار قومی و محلی بوده‌اند. به عبارت دیگر یک حزب مسلط و واحد که معمولاً دولت‌رادر کنترل دارد می‌تواند ایفاکننده چنین نقشی باشد» (Coleman and Rosberg, 1964, p. 691).

رژیم و ایدئولوژی

در طبقه‌بندی احزاب در کشورهای در حال توسعه، دو محقق دیگر به نام‌های لاپالمبارا و وینر نیز از ترکیب رژیم و ایدئولوژی استفاده کرده‌اند. آنها در ابتدا میان نظام‌های رقابتی و

هر چند در جوامع آنها تقسیم‌بندی‌های شغلی، سنتی و گروه‌های مختلف وجود دارد اما همه دارای یک منفعت مشترک هستند که توسط حزب واحد و رهبری آن نمایندگی می‌شود. براساس این بینش، جامعه دارای دسته‌بندی‌هایی است (مانند بیسواد و روشنفکر، پیر و جوان، تولیدکننده و مصرف‌کننده، مرد و زن، روستایی و شهری، دیوانسالار و ارباب‌رجوع) که منافع مشترکشان بر منافع جزئی و بعضاً متضادشان تفوق دارد.

بنابراین عوام‌گرایی برداشتی از جامعه است که بر یکسان بودن آن تأکید دارد و یکپارچگی جامعه را بر متفاوت و متنوع بودن آن ترجیح می‌دهد. احزاب عوام‌گرا و رهبران‌شان برای اینکه مقبولیت عمومی بیابند، منافع خاص را به شکلی تعریف می‌نمایند که آنها را مصالحه‌پذیر و قابل جمع می‌نماید. اموری که مربوط به منافع خاص است یا منافعی که تفرقه‌انگیز باشد تا حد ممکن نادیده انگاشته می‌شوند. رهبران عمدتاً تلاش دارند تا خود آگاهی نسبت به تفاوت منافع در جامعه‌ها را نگیرد. برای نیل به این هدف، شیوه‌هایی از قبیل جلب حمایت براساس پاداش نه اصول ایدئولوژیکی و اعلام اهداف متناقض و نامنسجمی برای سیاست‌ها مورد استفاده واقع می‌شود. عوام‌گرایی به علت اینکه در صدد جلوگیری از تنوع وجود بینش‌های جایگزین است، محافظه‌کار می‌باشد.

در انگاره عوام‌گرایی، تنوع و تفاوت اجتماعی، مانعی بر سر راه یافتن منافع مهم مشترک پنداشته نمی‌شود. در برخی از کشورها به علت ساختار ویژه اجتماعی بعد از دوران استعمار، از بینش عوام‌گرایی حمایت به عمل آمد. این مسئله بویژه در جوامعی دیده می‌شود که ظاهرآ به علت عدم توسعه اقتصادی، خالی از تمایزهای مهم طبقاتی بودند. حزب کنگره در هندوستان یکی از موفق‌ترین جنبش‌های عوام‌گرا بوده است. این حزب از بخش‌های مختلف جامعه که در ظاهر دارای منافع متضادی هستند جلب حمایت می‌نماید. علاوه بر این، حزب کنگره این توانایی را داشته است که میان انواع مختلف ساختار طبقاتی (در مناطق روستایی و شهری) اتحاد به وجود آورد. این موفقیت حتی در مواردی هم که قشربندی

● احزاب سیاسی از یک سو نتیجه فرایند تحول سیاسی هستند و از سوی دیگر، می‌توانند از طریق افزایش توانایی جامعه برای حل بحران‌های همگرایی، مشارکت و توزیع، تغییرات بیشتری را سبب شوند.

انقلابی حزب حاکم شناخته می‌شوند. دوم، نظام تک‌حزبی کثرت‌گراست که دارای سازمان حزبی کثرت‌گرایانه و ایدئولوژی عمل‌گرایانه می‌باشد مانند حزب انقلابی-نهادی مکزیک (Mexico's Institutional Revolutionary Party) و سرانجام، نظام تک‌حزبی توتالیتر است که دولت در این نظام ابزاری در دست حزب می‌باشد و هدف عمده حزب، تحول اجتماعی و اقتصادی کشور است مانند چین، ویتنام و کره شمالی.

نظامهای حزبی

در تحلیل احزاب سیاسی می‌توان به دو مسئله عمده اشاره کرد که یکی مربوط به توسعه و تداوم نظام حزبی و بخصوص علل ظهور نظام تک‌حزبی است و دیگری با تداوم احزاب به‌عنوان یک نهاد ارتباط دارد.

نظامهای تک‌حزبی

نظام حزبی در جهان سوم در برخی موارد دارای شباهتهایی با نظام حزبی در غرب است، بدین معنا که در آن نوعی انتخاب وجود دارد، اپوزیسیون سیاسی مشروع شمرده می‌شود و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در مقابل رأی‌دهندگان وجود دارد. همچنین در برخی موارد شاهد احزابی در جهان سوم هستیم که به احزاب تمرکزگرای دموکراتیک شوروی سابق و بلوک شرق شباهت دارند. اما بطور کلی احزاب جهان سوم احزابی ویژه این کشورها هستند و با احزاب غرب یا شرق تفاوت دارند. برای نمونه، بسیاری از نظامهای حزبی در جهان سوم دارای یک حزب واحدند که در چارچوب یک حکومت پارلمنتاریستی و اقتصاد سرمایه‌داری عمل می‌کند مانند کشور کنیا تا سال ۱۹۹۱. البته در بعضی کشورهای جهان سوم مانند هندوستان، از زمان استقلال تاکنون شاهد نظام چندحزبی بوده‌ایم. در برخی از کشورها نیز در مقاطع زمانی خاصی سیستم چندحزبی ظاهر شده است مانند نیجریه. اما عمده‌تاً کشورهای جهان سوم دارای نظام تک‌حزبی می‌باشند. رژیمهای تک‌حزبی در چارچوب اقتصاد سرمایه‌داری شاید نشان‌دهنده این واقعیت باشد که این شکل از اقتصاد اغلب منجر به نفی دموکراسی لیبرال می‌شود و تضمینی برای آن نیست.

نظامهای غیررقابتی تمایز قائل شدند و سپس دو معیار دیگر را مطرح ساختند. به نظر آنها، نظامهای رقابتی معمولاً در کشورهایی به‌وجود آمده‌اند که گستردگی جغرافیایی زیادی دارند یا اینکه دارای اقوام متعددند و جامعه‌ای متفرق را تشکیل می‌دهند مانند کشورهای هندوستان، نیجریه، مالزی و سری‌لانکا. در نظامهای رقابتی از یکسو شاهد کشورهایی دارای رژیم هژمونیک هستیم (کشوری که در آن یک حزب برای زمانی طولانی مسلط است) و از سوی دیگر کشورهایی را می‌یابیم که رژیم غیر هژمونیک دارند (کشوری که تغییر حزب حاکم بطور مرتب اتفاق می‌افتد). از لحاظ ایدئولوژی نیز احزاب در نظامهای رقابتی به احزاب ایدئولوژیک و احزاب پراگماتیک قابل تقسیم‌بندی هستند. تقسیم‌بندی احزاب در جهان سوم بر اساس معیارهای هژمونیک-غیر هژمونیک و ایدئولوژیک-پراگماتیک می‌تواند فواید نظری داشته باشد، زیرا «هر ترکیب خاصی از این چهار معیار می‌تواند نشان‌دهنده چگونگی ارتباط حزب با توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور باشد» (La Palombara and Weiner, 1966, p. 37). این تقسیم‌بندی همچنین در بررسی توانایی احزاب در اداره صحیح مخاصمات داخلی مفید به نظر می‌رسد:

«در نظامهای رقابتی، نمونه‌های هژمونیک-ایدئولوژیک و غیر هژمونیک-ایدئولوژیک دارای توانایی کمتری برای مهار مخاصمات هستند اما نمونه‌های غیر هژمونیک-پراگماتیک یا هژمونیک-پراگماتیک توانایی بیشتری در این زمینه دارند» (Ibid., p. 418).

فرضیه دیگری که می‌توان از این تقسیم‌بندی استنتاج نمود این است که اغلب احزاب ایدئولوژیک تمایل به سلطه و کنترل هژمونیک دارند.

کنترل حزبی در نظامهای غیررقابتی احتمالاً بیشتر شکل هژمونیک دارد تا غیر هژمونیک. ترکیب نظام حزبی هژمونیک با متغیر ایدئولوژی می‌تواند سه نوع نظام تک‌حزبی را مشخص نماید. اول، نظام تک‌حزبی اقتدارگرا مانند کشورهای مالی، غنا، و ویتنام جنوبی در دهه ۱۹۶۰ می‌باشد. در این نظام حزبی، مخالفان، تهدیدی برای اهداف ملی یا

● احزاب سیاسی می‌توانند از طریق فراهم ساختن ایدئولوژی، رهبری یا فرصت‌هایی برای مشارکت سیاسی، یا ترکیبی از این سه، برای دولت مشروعیت‌سازی کنند و با فراهم آوردن ابزاری برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در درون یک نظام حزبی رقابتی، به اقتدار حکومت مشروعیت می‌بخشند.

استقلال در حال تهیه قانون اساسی برای کشور خود بودند. بنابراین، تلاشهای زیادی صورت گرفته تا این مسئله که معمولاً به عنوان انحرافی در مسیر عادی توسعه تلقی می‌شود، توضیح داده شود.

استدلال اول برای ظهور نظامهای تک حزبی، این پدیده را به ماهیت ناسیونالیسم و این واقعیت بازمی‌گرداند که در زمان مبارزه برای استقلال، یک سازمان موفق به کسب حمایت اکثریت جامعه شده است. کیلسون به «فضای مشروعیت ناسیونالیستی» و موقعیتی که سازمان استقلال طلب در نتیجه پیروزی بر امپریالیسم کسب کرد، اشاره می‌نماید. (Kilson, 1963, p. 266). چنین دستاوردی گواهی آن گرفته می‌شد که سازمان استقلال طلب از حمایت مردمی برخوردار بوده و می‌تواند به عنوان بازتابی از منافع مشترک تمام بخشهای جامعه تداوم یابد. پیروزی بر استعمار و کسب استقلال چنان مشروعیتی برای سازمان استقلال طلب ایجاد می‌کرد که مسائل دیگر بویژه انتخابات را تحت الشعاع قرار می‌داد.

این حمایت اکثریت از حزب مسلط آن را قادر می‌ساخت تا فعالیت دیگر احزاب را غیرقانونی اعلام کند و در نتیجه عملاً و قانوناً یک دولت تک حزبی به وجود آورد. البته همه رژیمهای تک حزبی وجود دیگر احزاب را غیرقانونی اعلام نمی‌نمایند اما با ایجاد موانع متعددی از فعالیت مؤثر و سازمان یافته مخالفان جلوگیری به عمل می‌آورند. برای نمونه کنترل حزب مسلط بر رسانه‌های گروهی یکی از راههای بسیار مؤثر برای جلوگیری از عملیات موفقیت آمیز احزاب مخالف است.

دلیل دوم برای تمایل به نظام تک حزبی، به شکل استبدادی حکومت که در واقع از حکومتهای سنتی و حکومت استعماری به ارث رسیده است، اشاره می‌نماید. کثرت‌گرایی و دموکراسی چندحزبی از گذشته به ارث نرسیده است. برعکس استبداد بعد مسلط تاریخ سیاسی در این کشورها می‌باشد. کلمن و رزبرگ می‌گویند وضعیت را که رهبران حزب مسلط در زمان استقلال با آن مواجه شدند توسط قدرت استبدادی استعمارگران شکل یافته بود. (Coleman and Rosberg, 1964) این وضعیت در واقع دربرگیرنده

با ظهور دولتهای مستقلى که نهادهایشان بر اساس مدل‌های حکومت غربی طرح ریزی شده بود، چنین تصور می‌شد که احزاب به صورت نهادهایی عمل می‌کنند برای ۱- بسیج سیاسی بخشهای مختلف جامعه، ۲- تجمع منافع مختلف به شکل ائتلافهایی که بتواند اکثریت را در دست گیرد، ۳- تشکیل حکومت و ۴- ایجاد نظامی برای تغییر حکومت در فواصل معین (Kilson, 1963). این ویژگیها اغلب به عنوان ویژگیهای دموکراسی نو شناخته می‌شوند. توسعه سیاسی در جهان سوم در هر دو دوره قبل و بعد از استعمار شاهد ظهور احزابی بوده که ریشه در نهضت‌های ناسیونالیستی استقلال طلب داشته‌اند. حزب کنگره هندوستان نمونه کلاسیک تشکیلات و حزبی است که تاریخی طولانی قبل از استقلال این کشور دارد. در برخی از کشورهای مستعمره بویژه در آفریقا به سبب وجود قبایل و گروههای قبیله‌ای مختلف، چند نهضت ناسیونالیستی در مبارزه برای استقلال حضور داشتند و از این رو چند حزب نیز پس از استقلال به وجود آمد. هر کدام از این نهضت‌های ناسیونالیستی دارای ایدئولوژیهای مخصوص به خود بویژه از نظر چگونگی پایان دادن به استعمار بودند. به نظر می‌رسد که بتوان وجود چند نهضت ناسیونالیستی در این کشورها را ریشه و علت ظهور نظام چند حزبی دانست.

نظام چند حزبی همچنین به عنوان بدیلی طبیعی برای حکومت‌های نظامی در نظر گرفته می‌شود. زیرا از این طریق می‌توان برای چرخش به سوی یک دولت غیر نظامی کسب آمادگی کرد. برای نمونه، در پاکستان از زمان بازگشت به دموکراسی در سال ۱۹۸۸، سه انتخابات مجلس ملی برگزار شده است. در اکتبر سال ۱۹۹۳، تعداد ۴۳ حزب سیاسی برای کسب ۲۱۷ کرسی مجلس ملی به رقابت پرداختند. در این انتخابات رقابت اصلی میان دو حزب مردم و مسلم لیگ پاکستان بود. چون حزب مردم پاکستان با فاصله بسیار کمی از رقیب خود به پیروزی رسید مجبور شد تا برای تشکیل دولت با بعضی احزاب کوچکتر ائتلاف نماید.

ظهور نظامهای تک حزبی در کشورهای جهان سوم عمدتاً خارج از انتظار نخبگانی بود که در زمان

● چون نیروهای اجتماعی تازه‌ای که طی فرایند نوسازی به وجود آمده‌اند خواهان مشارکت سیاسی گسترده هستند ثبات جامعه در گرو آن است که بتواند این سطح فزاینده مشارکت سیاسی را جذب نماید.

● احزاب سیاسی می توانند به عنوان ابزارهای نمادین اصلی برای سازماندهی مشارکت خواهی نوپای حاصل از فرایند نوسازی در قالبی سازنده و مشروع عمل نمایند و بدین ترتیب مانع بروز خشونت و سیاست ناپهنجار شوند.

فرهنگی بود که عواملی از آن حمایت می کردند که به سمت شکلهای اقتدار گرای حکومت (دستکم در جوامع آفریقایی) سمت گیری داشتند. دموکراسی چند حزبی در فرهنگ سیاسی، سنتها و تاریخ محلی، یک عنصر وارداتی بیگانه بود. تصورات از سنت و اینکه چه چیزی برای این جوامع مناسب است با میراث استعماری عجین گشت؛ میراثی که شامل ابزارهای اجرایی متمرکز، حکومت استبدادی، و نظامهای حزبی بود که کنترل نامحدود به حزبی می داد که ضرورتاً اکثریت آراء را نداشت. در جاهایی که میراث استعماری متفاوت از این بود، چند حزب با شانس بیشتر برای ادامه حیات، باقی ماندند (Randall, 1988).

دلیل سوم به فرهنگ سیاسی نخبه گرای رهبری جدید محلی بازمی گشت به عبارت دیگر، ادعا بر این بود که صرفاً حکومت دارای خرد و مشروعیت است. از آنجا که سازمانهای اجتماعی یا سیاسی دیگری وجود نداشتند که بتوانند با حکومت که محل تجمع دانش حرفه ای بود رقابت نمایند، لذا مخالفت با ادعای حکومت دشوار بود. فرهنگ رهبری همچنین دولت مدار (statist) بود. دولت به عنوان عامل نوسازی در جامعه شناخته می شد. در شرایطی که بخش خصوصی ضعیف بود، دیوانسالاری قدرتمندی وجود داشت و گاه نیز ایدئولوژی سوسیالیستی حاکم بود، دولت به عنوان کارگزار توسعه نگریسته می شد. رهبری همچنین ناسیونالیست بود و وحدت ملی را به عنوان بالاترین هدف تلقی می نمود و هرگونه احساس وفاداری به قبیله، مذهب، منطقه یا دیگر مراکز جذب وفاداری سیاسی را محکوم می کرد و محل مبانی همگرایی ملی می دانست.

تمامی این عوامل باعث شد تا در این کشورها حکومتهایی اقتدارگرا به وجود آید. تعداد نسبتاً کمی دولت، مشابه هندوستان وجود داشت. هندوستان در زمان استقلال دارای یک سابقه ای طولانی در زمینه سازمان سیاسی، بسیج توده ای و حکومت بر اساس نمایندگی بود. تعداد کمی کشور وجود داشتند که مانند هندوستان دارای چنین آمادگی هایی برای استقلال باشند (حتی هندوستان نیز تا پیش از تقسیم، به دموکراسی دست نیافت). دموکراسی چند حزبی اغلب به عنوان یک

کالای تجملی شناخته می شد که امکان دستیابی به آن وجود نداشت. مشکلات عیدیه ای که حکومتهای جدید با آنها روبرو بودند بدین معنا بود که عدم پیگیری در تعقیب اهداف عمومی نوعی سهل انگاری بود. کشورهای توسعه یافته این توان را داشتند که در فاصله هر چهار یا پنج سال مسیر خود را تغییر دهند اما کشورهای فقیر و وابسته این توانایی را نداشتند.

دلیل چهارم برای ظهور نظام تک حزبی در جهان سوم به ماهیت غیر طبقه ای این جوامع مربوط می شود که چنین به ذهن متبادر می سازد که نیازی به پیش از یک حزب وجود ندارد. برای نمونه، در کشور تانزانیا به دلیل وجود جامعه ای که مشتمل بر تعدادی گروههای قومی کم و بیش متوازن بدون وجود هیچگونه شکلی از قشر بندی عمده اجتماعی و اقتصادی بود چنین به نظر می رسد که نیازی به یک نظام چند حزبی وجود ندارد. جامعه چنان یکسان و یکدست بود که نیازی به پیش از یک حزب برای نمایندگی مؤثر منافع وجود نداشت.

دلیل پنجم این است که تمام کشورهای جهان سوم از ایدئولوژی دموکراتیک اروپای غربی برای رسیدن به استقلال استفاده نکردند. آمادگی برای استقلال در کشورهایی چون الجزایر، هند و چین، آنگولا و موزامبیک با توسل به ایدئولوژی مارکسیست-لنینیست به دست آمد. این ایدئولوژی، حزب را با دولت و ملت همراه می داند. به عبارت دیگر، هر چیزی بیرون از حزب حاکم یا مخالف با آن به عنوان خیانت قلمداد می شد. هر سازمانی که در زمان جنگ استقلال بر اساس چنین ایدئولوژی شکل می گرفت خواه ناخواه بعد از استقلال رهبر منحصر به فرد جامعه می شد.

ششمین توضیح برای ظهور نظام تک حزبی به مسئله همگرایی ملی اشاره دارد. رهبران سیاسی در جوامع جدید بی شک با تمایلات متعدد جدایی طلبانه روبرو بودند. نیاز مبرمی به تشکیل یک سازمان وجود داشت که بتواند به عنوان کارگزار همگرایی عمل نماید. در واقع این عکس العملی بود در مقابل احتمال ظهور بی ثباتی سیاسی از جانب رقبای قومی، مذهبی و منطقه ای. کارتر (Carter, 1962) و هانتینگتون (Huntington, ch.7) هر دو برای توضیح وجود نظام تک حزبی از

این موضوع استفاده می‌نمایند. نیاز به سامان سیاسی باعث جذابیت سیستم تک‌حزبی شد. به همین دلیل بعضی از دانشمندان علوم سیاسی در غرب در توصیف و تحلیل نظام تک‌حزبی این موضوع را مورد تأیید قرار دادند. هانتینگتون به موفقیت نسبی دولتهای کمونیستی در ایجاد نظم اشاره می‌کند و این نظم و ثبات را نتیجه اولوی می‌داند که این دولتها برای نظام تک‌حزبی قائل هستند. به اعتقاد او، یک حزب قدرتمند می‌توانست نیروهای اجتماعی را که در نتیجه نوسازی حاصل شده‌اند به هم نزدیک گرداند، در غیر این صورت احتمال بی‌ثباتی سیاسی می‌رفت.

هانتینگتون در مطالعه خود ادعا می‌کند که در جهان سوم هیچ دولت نوسازی با نظام چندحزبی نیافته است که بتواند ثبات خویش را حفظ نماید. دولتهای نوساز دریافتند که نظامهای تک‌حزبی از نظامهای چندحزبی باثبات‌ترند و کمتر موجب دخالت نظامیان می‌شوند. به عقیده هانتینگتون رقابت واقعی میان احزاب می‌تواند منجر به فشارهای اختلاف‌برانگیز گردد. جلوگیری از اختلاف صرفاً بستگی به این دارد که چگونه احزاب، رقابت و کشمکش سیاسی را نهادینه کرده و تنظیم نمایند. به نظر می‌رسد نظام تک‌حزبی بهتر از نظام چندحزبی قادر به انجام این کار بوده است.

اکثر مباحث مربوط به نظامهای حزبی حول این پرسش دور می‌زند که آیا کشورهای در حال توسعه می‌توانند دموکراتیک باشند یا خیر؟ گفته می‌شود که توسعه اقتصادی نیازمند برنامه‌ریزی و تداوم سیاست‌هاست. فعالیت سیاسی به نهادهای قوی نیاز دارد تا نیروهای تفرقه‌انگیزی را که توسط فرایند نوسازی به وجود می‌آیند مهار نماید. اما به هر حال تحقیقات نشان نداده است که آیا نبود رقابت حزبی برای موفقیت کشورهای جهان سوم در توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی بهتر است یا اینکه دموکراسی شامل رقابت واقعی سیاسی بر سر آراء، منجر به رشد اقتصادی و توزیع بهتر درآمد می‌شود. (Sirowy and Inkeles, 1991).

افول حکومت حزبی

یکی از گرایش‌های هشدار دهنده برای نظامهای سیاسی پارلمانی و حزبی، این بوده است که تحت تأثیر بحران سیاسی سقوط نمایند.

نظامهای حزبی اغلب جای خود را به نظامهای نظامی داده‌اند. رژیمهای تک‌حزبی و چندحزبی تقریباً در حفظ ثبات سیاسی به یک اندازه ناموفق بوده‌اند. پیدا کردن الگویی در رابطه با زوال نظامهای حزبی کار دشواری است. نظامهای تک‌حزبی بعضاً تداوم یافته‌اند مانند کنیا و تانزانیا و بعضاً توسط کودتای نظامی از بین رفته‌اند مانند غنا. نظامهای چندحزبی هم بعضاً تداوم یافته‌اند مانند هندوستان اما در برخی کشورهای دیگر مانند پاکستان بعد از ۱۹۵۸ و نیجریه چندان موفق نبوده‌اند. در فاصله سالهای ۶۹-۱۹۶۰ از بازده نظام چندحزبی آفریقاده رژیم با کودتای نظامیان از بین رفتند و از بیست نظام تک‌حزبی، یازده عدد با کودتا مواجه شدند.

جای تعجب نیست که برخی نویسندگان به این نتیجه رسیدند که نظامهای حزبی در جهان سوم کاملاً شکست خورده‌اند. نوعی تصور عام به وجود آمد که اهمیت سیاسی احزاب جهان سوم را دست کم می‌گرفت، با وجود این هنوز در برخی کشورهای جهان سوم، احزاب و نظامهای حزبی برای مدتی طولانی تداوم یافته‌اند. عمر برخی نظامهای حزبی در جهان سوم در حال حاضر بیش از کشورهای اروپای شرقی است. نمونه‌های زیادی از کشورهایی را می‌توان برشمرد که دارای تاریخی طولانی از حکومت حزبی هستند.

رنال به بررسی توضیحاتی که در مورد تداوم حیات نظامها داده شده، می‌پردازد. باید توجه داشت که بحث ما در اینجا فقط در مورد یک جنبه از بی‌ثباتی سیاسی یعنی مشکل تداوم دموکراسی چندحزبی است. اما به هر حال در مورد چگونگی تداوم حیات نظامهای تک‌حزبی نیز پرسش‌هایی وجود دارد.

هیچگونه توضیح آشکاری برای تداوم حیات سیاست حزبی در جهان سوم وجود ندارد. رشد اقتصادی که انتظار می‌رود رفاه را افزایش دهد و در نتیجه یک نوع احساس رضایت از رژیم را در مردم به وجود آورد، نمی‌تواند تداوم حیات نظامهای حزبی را تضمین نماید. البته بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ اعلام کرد که کشورهای آفریقایی با سابقه اقتصادی عالی (مانند بوتسوانا و موریانی) دارای دموکراسیهای سیاسی باز هستند. دلیل این مدعا را

● در صورتی که احزاب سیاسی ضعیف باشند خطر مداخله نظامیان در سیاست افزایش می‌یابد. بدین علت، ثبات هر نظام سیاسی در حال نوسازی بستگی به قدرت احزاب سیاسی آن دارد.

● اغلب احزاب سیاسی در جهان سوم خصیلتی عوام‌گرایانه دارند. عوام‌گرایی با بی‌اهمیت جلوه دادن طبقه یا هر نوع ایدئولوژی طبقاتی در صدد است مردم را صرف‌نظر از اینکه از چه طبقه‌ای هستند بسیج نماید و از همین رو این اندیشه را که گروه‌های اجتماعی دارای منافع مصالحه‌ناپذیری هستند رد می‌کند.

شاید بتوان در مورد گامبیا نشان داد. این کشور از زمان استقلالش در سال ۱۹۶۵ دارای نظام دموکراتیک چند حزبی بوده است علیرغم اینکه سرانه تولید ناخالص ملی آن تنها ۲۴۰ دلار آمریکا بوده و متوسط امید به زندگی در آن در سال ۱۹۸۹ هم فقط ۴۳ سال بوده است. البته باید توجه داشت که این نظام دموکراتیک در سال ۱۹۹۴ توسط کودتای نظامیان سرنگون شد. (Riley, 1991, pp. 7 and 29).

شاید ساختار اجتماعی بتواند توضیحی در این باره به دست دهد. زیرا به نظر می‌رسد که قشر بندی بر اساس طبقه می‌تواند اساس بهتری برای سیاست رقابتی به وجود آورد تا از اعطای عمودی بر اساس نژاد، زبان یا مذهب. به هر حال به نظر نمی‌رسد که عوامل اجتماعی مانند طبقه و دیگر علائم قشر بندی مانند شهرنشینی و سواد رابطه‌ای سیستماتیک با الگوهای سیاست حزبی داشته باشند. (Randall, 1988, p. 188).

تعیین ثبات یک نظام حزبی خیلی دشوارتر از تعیین نوسانات و اختلافها میان نظامهای متفاوت می‌باشد. الگوهای تداوم حیات و ثبات را خیلی دشوارتر می‌توان درک کرد تا نوساناتی را که علت اصلی تفاوت‌های نظام‌های حزبی هستند. این تفاوتها عبارتند از میراث استعمار، مدت زمانی که احزاب باید ریشه گیرند و تأسیس شوند (هندوستان و جامائیکا از کشورهایی هستند که در آنها احزاب سیاسی تاریخ طولانی دارند) و اینکه آیا استقلال با جنگ به دست آمده یا با مذاکره زیرا معمولاً جنگ به ایجاد یک ارتش حزبی منجر می‌شود مانند جبهه آزادی بخش ملی الجزایر که برای تبدیل خود به یک نهضت مدنی سیاسی پس از عقب نشینی فرانسه دچار مشکل بود. البته تمام نهضت‌های ملی که دارای تاریخ جنگ چریکی هستند نتوانسته‌اند از طریق مذاکره به استعمار خاتمه دهند بلکه مجبور بوده‌اند به مبارزه نظامی بپردازند.

به این عوامل باید نفوذهای خارجی را هم اضافه کرد. اعطاکنندگان کمک‌های خارجی به فهرست شرایط خود برای کمک به جهان سوم مواردی چون کثرت‌گرایی سیاسی، حکومت خوب (good-governance) دموکراسی و احترام به حقوق بشر را افزوده‌اند. برای نمونه، در سال ۱۹۹۰،

رئیس‌جمهور وقت فرانسه (میتران) در شانزدهمین کنگره فرانسه-آفریقا به رهبران آفریقایی هشدار داد که فرانسه میان کمک‌های خود و تلاشهای طراحی شده برای آزادی بیشتر و دموکراسی ارتباط برقرار می‌سازد. در سال ۱۹۹۱، وزیر توسعه خارجی انگلستان اعلام کرد سیاست کمک خارجی انگلستان بدین شرط عملی می‌شود که دولت‌های دریافت‌کننده کمک به سوی کثرت‌گرایی، حکومت قانون، دموکراسی و احترام به حقوق بشر حرکت نمایند. مؤسسات کمک چندجانبه مانند بانک جهانی برای کمک خود شرط حکومت خوب را قرار داده‌اند. البته تفاسیر مختلفی از حکومت خوب به عنوان یکی از شرایط کمک خارجی صورت گرفته است. (Williams and Young, 1994, pp. 84-6).

چنین فشاری همراه با حوادث شوروی سابق و اروپای شرقی باعث شد تا گروه‌های داخلی در کشورهای جهان سوم خواستار اصلاحات سیاسی بویژه پایان بخشیدن به رژیمهای تک‌حزبی شوند. در نتیجه، سیاست حزبی رقابتی در تعدادی از کشورها مانند نیال، آنگولا، غنا، ساحل عاج و زامبیا پدیدار گشت. اما به هر حال مقاومت در برابر سیستم چندحزبی نیرومند بوده است. با توجه به تهدیدهای جناح بندی قبیله‌ای (زیمبابوه)، نیاز به تمرکز بر توسعه اقتصادی (تانزانیا) و آمادگی نداشتن مردم برای پذیرش دموکراسی (کنیا)، همچنان از حکومت تک‌حزبی دفاع می‌شود.

تداوم حیات نهادی

در حال حاضر علاقه زیادی برای بررسی اینکه چگونه نهادها به حیات خود ادامه می‌دهند وجود دارد و در نتیجه کمتر به مسئله افول احزاب و علل آن توجه می‌شود. این پرسش ارتباط زیادی با مشکل بی‌ثباتی سیاسی دارد. ویژگیهای سازمانی احزاب که باعث تداوم آنها می‌شود موضوع بررسی‌های علمی قرار گرفته است، هرچند این کار آسانی نیست. زیرا فهم اینکه آیا کاری که حزب در رابطه با سازمان داخلی خودش انجام می‌دهد برای تداوم حیاتش ضروری است یا خیر، دشوار می‌باشد.

مورگانتا پس از بررسی احزاب در کشورهای فرانسوی زبان غرب آفریقا در اوایل دهه ۱۹۶۰ آنها

را به احزاب «توده» (Mass) و «حامی» (Patron) تقسیم‌بندی نمود. (Morgenthau, 1964, pp. 336-41). این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده تفاوت‌های احزاب از لحاظ ساختار تشکیلاتی، تعداد اعضاء، منابع سیاسی، کارویژه‌ها، شیوه‌ها و الگوهای اقتدار بود. تمام این عوامل سازمانی منعکس‌کننده شیوه‌ای بودند که مطابق آن رهبران حزب با بقیه مردم ارتباط داشتند. احزاب توده مانند احزاب دموکراتیک ساحل عاج و گینه به دنبال جلب حمایت همه افراد بودند در حالی که احزاب حامی مانند اتحادیه نیجریه‌ها (Union Nigerienne) در کشور نیجر صرفاً به دنبال جلب حمایت اشراف یا حامیانی برای خود بودند (Ibid., p. 337). احزاب حامی معمولاً سازماندهی ضعیفی دارند، غیر منظم هستند و اعضاء مشارکت مستقیم چندانی در فعالیتهای آنها ندارند. این احزاب برای ارتباط گرفتن با مناطق برحامیان محلی خود تکیه می‌کنند. «فرد صرفاً بدین علت مورد توجه حزب حامی است که می‌تواند یا به‌عنوان رأی‌دهنده دارای نقش باشد یا به‌عنوان کاندیدا دخالت نماید یا اینکه همچون ماشینی عمل کند که رأی‌دهندگان را پای صندوق‌های رأی می‌آورد» (Ibid., p. 340). اما احزاب توده برعکس احزاب حامی، دارای سازمانهای گسترده‌ای هستند، از طریق عضوگیری توده‌ای دارای کارویژه همگرای اجتماعی می‌باشند و به‌همه جنبه‌های زندگی مردم نه فقط رأی آنها علاقه دارند.

رنال به این مسئله اشاره می‌کند که اگر حزب بتواند نماینده واقعی مخالفان سابق و حامیان امروزش باشد می‌تواند حیات طولانی‌تری داشته باشد. حزب متحد ملی استقلال (UNIP) در زامبیا تا حد زیادی موفق شده است که رهبری خود را به‌عنوان نماینده گسترده و وسیعی از نخبگان و منافع اجتماعی جلوه دهد. مطابق نظر هانتینگتون، احزاب هر اندازه بیشتر بتوانند حمایت توده‌ای را نهادینه سازند، یک سازمان پیچیده مرتبط با گروه‌های اجتماعی - اقتصادی مانند اتحادیه‌های تجاری ایجاد نمایند و رهبرانی را برگزینند که بیشتر به دنبال اهداف حزب هستند تا اهداف شخصی خویش، دارای قدرت بیشتری خواهند بود (Huntington, 1968, pp. 408-12).

همچنین مسئله توزیع حمایت و تخصیص منابع و مناصب دولتی تحت اختیار یک حکومت میان ارتش و دیوانسالاری در دوام یک حزب مؤثر است. توزیع پاداشها میان حمایت‌کنندگان یک حزب نیز می‌تواند در تداوم آن مؤثر باشد. منافع گوناگون درون احزاب اغلب از طریق جناح‌گرایی و مریدپروری بیان می‌شوند.

جناح‌گرایی (factionalism) اشاره به سازمان غیررسمی حزب دارد. جناح‌گرایی نتیجه غیرقابل اجتناب اتحادها و ائتلافها میان رهبران و پیروانشان می‌باشد که هیچگونه پایه و اساس ایدئولوژیکی ندارد اما به‌شکلی ترتیب یافته که بتواند در جریان انتخابات برای گروه خاصی از رهبران جلب حمایت نماید. رابطه میان رهبر یک جناح و پیروانش می‌تواند بر اساس نظامهای فئودالی باشد مانند زمانی که مالک زمین، رأی کشاورزان خود را کسب می‌کند. رأی‌دادن کشاورزان به مالک از آنرو است که آنها به‌وی و وابستگی اقتصادی، وفاداری فرهنگی یا بعضی دیگر از تعهدات سنتی دارند. جناحها درون احزاب سیاسی مدرن می‌توانند بر اساس وفاداری‌های سنتی به وجود آیند. جناح‌بندی همچنین ممکن است بر اساس قوم یا زبان خاص باشد. راههای متعددی برای رهبران احزاب سیاسی وجود دارد که آنها را قادر می‌سازد تا هنگام انتخابات جلب حمایت نمایند. جناحهای حزبی در هندوستان دارای برخی ویژگیهای ساختارهای خانوادگی، سنتی، کاستها و سازمانهای روستایی می‌باشند (Weiner, 1957, p. 238).

جناح‌بندی درون احزاب سیاسی مظهر یک جنبه اساسی سیاست در کشورهای جهان سوم (و دیگر کشورها) یعنی مریدپروری است. روابط حامی - پیرو انعکاسی است از وابستگی‌های متقابلی که میان قدرتمندان سیاسی و اقتصادی و کسانی که به آنها برای امنیت و انجام برخی وظایف چشم‌دوخته‌اند، به‌وجود می‌آید. پیروان در عوض به‌حامیان خود خدمات شخصی ارائه می‌دهند، به آنها هدیه می‌دهند، به آنها وفادار هستند، به آنها احترام می‌گذارند و از آنها حمایت سیاسی به‌عمل می‌آورند (Powell, 1970, pp. 412-13). هرچند علت این پدیده وابستگی متقابل است اما ضرورتاً دربرگیرنده شکلی نابرابر از مبادله سیاسی است.

● احزاب عوام‌گرا و رهبران آنها عمدتاً تلاش دارند تا خود آگاهی نسبت به تفاوت منافع در جامعه پانگنیک‌رود و برای این مقصود، از شیوه‌هایی چون اعلام اهداف متناقض و نامنسجمی برای سیاست‌ها استفاده می‌کنند.

● همه رژیم‌های تک‌حزبی وجود دیگر احزاب را غیرقانونی اعلام نمی‌کنند اما با ایجاد موانع متعددی از فعالیت مؤثر و سازمان‌یافته مخالفان جلوگیری به عمل می‌آورند. برای نمونه، کنترل حزب مسلط بر رسانه‌های گروهی یکی از راه‌های بسیار مؤثر برای جلوگیری از عملیات موفقیت‌آمیز احزاب مخالف است.

مردم‌پرووری رابطه‌ای میان قدرتمند و ضعیف است. در واقع نوعی رفتار عقلایی توسط مردمی است که در شرایطی نابرابر قرار دارند. همچنین زمانی که حاکمان دولتی نیاز به حمایت منطقه‌ای، قومی یا جناح‌های شخصی دارند بدین رفتار روی می‌آورند (Clapham, 1982). آیزنشتات و رونیگر نه ویژگی تحلیلی اصلی برای روابط حامی-پیرو ارائه می‌دهند که عبارتند از:

- ۱- این روابط ویژه‌نگر (particularistic) و درهم (diffuse) است،
 - ۲- در اینگونه روابط، منابع اقتصادی و سیاسی مبادله می‌شود (حمایت، رأی، حراست و همبستگی)،
 - ۳- منابع به شکل یکجا (package) مبادله می‌شوند نه جدا جدا،
 - ۴- رابطه توده‌هایی قید و شرط و برای مدتی طولانی است،
 - ۵- همبستگی در این رابطه به درجات مختلف دیده می‌شود،
 - ۶- این رابطه غیررسمی است و ضرورتاً بر اساس فهم قانونی نیست،
 - ۷- رابطه حامی-پیرو رابطه‌ای داوطلبانه است،
 - ۸- ماهیت عمودی رابطه حامی-پیرو موجب تضعیف همبستگی‌های افقی (بویژه در مورد پیرو) می‌گردد،
 - ۹- این رابطه بر اساس نابرابری شدید و تفاوت بارز قدرت طرفین قرار دارد (Eisenstadt and Roniger, 1981, pp. 276-7)
- دگرگوئی‌های سیاسی و اقتصادی بویژه توسعه دولت و گسترش سرمایه‌داری باعث تحول اساسی در ماهیت مردم‌پرووری شده است. روابط حامی-پیرو شکل دلالی و وساطت میان پیروان در تعاملشان با حکومت و بازار را به خود گرفته است. (Powell, 1970) این روابط همچنین به صورت اجزاء کلیدی فرایند انتخاباتی درآمده‌اند. احزاب سیاسی مجبورند تا از میان حامیان و دلالان محلی عضوگیری نمایند تا بدین طریق حمایت سیاسی از پیروان خود را تضمین نمایند.

بنابراین ارتباط میان رهبران و پیروان در جناح‌های حزبی بسیار شخصی شده است. گروه‌های ذینفوذ اهداف خود را از طریق چنین

ارتباطاتی با اقتدارهای سیاسی کسب می‌نمایند. افراد قدرتمند از کسانی که رهبری آنها را بپذیرند حمایت به عمل می‌آورند. منافع در حال کشمکش هویت خود را از طریق ارتباط با رهبر به دست می‌آورند و بدین علت رهبران جناح‌ها میان گروه‌هایی که از ایشان حمایت به عمل می‌آورند، وساطت می‌کنند. برای نمونه احزاب سیاسی در هندوستان بویژه حزب کنگره انواع مختلف وفاداری (بر پایه کاست، روابط مالک-رعیت، زبان، قبیله و مذهب) را جلب می‌نمایند.

جناح‌گرایی به نوعی سیاست متفرد می‌انجامد. ساختارهای داخلی جناح‌ها بسیار شبیه هم است و روابط سیاسی درون آنها اغلب معامله‌ای (transactional)، ابزاری و وابسته است. جناح‌گرایی توسط پادشاهی (rewards) که در دسترس مقامات سیاسی است، تشویق می‌گردد. منافع و کشمکش‌های طبقاتی تحت الشعاع منفعت مشترک حامی و پیرو قرار می‌گیرد. کشمکش جناحی بر سر به دست آوردن پیروان بیشتر است اما ساختار اجتماعی را تغییر نمی‌دهد.

همچنین عدم تمرکزگرایی در سازمان حزب می‌تواند باعث تداوم بیشتر آن گردد. با مقایسه دولت‌های باثبات جهان سوم با ایدئولوژی‌های مختلف که دارای نظام تک‌حزبی هستند مانند کوبا، تانزانیا و کوبا، می‌توان دریافت که دلیل تداوم آنها این بوده است که توانسته‌اند نه تنها سازمان‌هایی داخلی برای بسیج جامعه به وجود آورند بلکه از طریق عضوگیری توده‌ای در جامعه نیز رخنه نموده‌اند. بدین ترتیب این احزاب به عنوان احزاب ملی و نیز مشروع قلمداد شده‌اند. می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که احزاب بدین علت تداوم می‌یابند که ریشه‌های محکمی در جامعه دارند... به نظر می‌رسد هر جا (چه در رژیم‌های تک‌حزبی و چه در رژیم‌های چندحزبی) که احزاب در ایجاد مجرای عمودی برای انتقال منافع، نظرات و نیازها به نخبگان موفق نبوده‌اند و صرفاً کانالی بوده‌اند بالا به پایین برای ارتباطات و اجبار از سوی حکومت به توده‌ها، تداوم حیات با مشکل مواجه شده‌اند.

نتیجه‌گیری

مسئله تداوم حکومت حزبی و سیاست

● هر جا که احزاب در ایجاد مجرای عمودی برای انتقال منافع، نظرات و نیازهای مردم به نخبگان موفق نبوده‌اند و صرفاً کانالی از بالا به پایین برای جاری شدن ارتباطات و اجبار از سوی حکومت به توده‌ها بوده‌اند، در تداوم حیات با مشکل مواجه شده‌اند.

Diamond, L. (1988) "Introduction: Roots of Failure, Seeds of Hope", in L. Diamond et al., (eds) **Democracy in Developing Countries**, Vol. 2, Africa (Boulder: Lynne Rienner Publishers)

Eisenstadt, S. and L. Roniger (1981) "The Study of Patron - Client Relations and Recent Developments in Sociological Theory", in S. Eisenstadt and R. Lemarchand (eds) **Political Clientelism, Patronage and Development** (London: Sage Publications)

Huntington, S. (1968) **Political Order in Changing Societies** (New Haven: Yale University Press)

Kilson, M. (1963) "Authoritarian and Single - Party Tendencies in African Politics", **World Politics**, Vol. 15, no. 1.

Lapalombara, J. and M. Weiner (eds) (1966) **Political Parties and Political Development** (Princeton University Press)

Lemarchand, R. (1981) "Comparative Political Clientelism: Structure, Process, and Optic", in S. Eisenstadt and Lemarchand (eds) **Political Clientelism, Patronage, and Development** (London: Sage)

Morgenthau, R.S. (1964) **Political Parties in French - Speaking West Africa** (Oxford: Clarendon Press)

Oyediran, O. and A. Agbaje (1991) "Two - Partyism and Democratic Transition in Nigeria", **Journal of Modern African Studies**, Vol. 29, no. 2.

Powell, J. (1970) "Peasant Society and Clientelist Politics", **American Political Science Review**, Vol. 64, no. 2.

Randhall, V. (1988) **Political Parties in the Third World** (London: Sage Publication)

Riley, S. P. (1991) **The Democratic Transition in Africa: An End to the One-Party State?**, Conflict Studies 245 (London: Research Institute for the Study of Conflict and Terrorism)

Sirowy, L. and A. Inkeles (1991) "The Effect of Democracy on Economic Growth and Inequality", in A. Inkeles (ed.) **On Measuring Democracy: Its Consequences and Concomitants** (New Brunswick: Transaction Books)

Weiner, M. (1957) **Party Politics in India: The Development of Multi - Party System** (Princeton University Press)

Williams, D. and T. Young (1994) "Governance: The World Bank and Liberal Theory", **Political Studies**, Vol. 42, no.1.

بر مبنای نمایندگی در نهایت به مسئله عمومی ثبات سیاسی ختم می‌شود. تنوع در نظام حزبی می‌تواند در ثبات کل نظام سیاسی مؤثر باشد. برای نمونه، هانتینگتون چنین پیش‌بینی نمود که در درازمدت نظام‌های دو حزبی و نظام‌های با حزب مسلط بیشتر از نظام‌های تک حزبی یا چند حزبی ثبات سیاسی به‌ارمغان خواهند آورد. به نظر او علت این است که نظام‌های دو حزبی و نظام‌های با حزب مسلط، نوعی رقابت حزبی به‌وجود می‌آورند که در جذب گروه‌های جدید به درون نظام سیاسی کارایی بیشتری دارند. جذب منافع جدید اجتماعی و اقتصادی که بواسطه نوسازی حاصل شده‌اند بدون کاربرد اجبار و در نتیجه بدون بروز بی‌ثباتی برای نظام‌های تک حزبی کار دشواری است. جذب نیروهای جدید اجتماعی به درون سیاست در نظام چند حزبی تنها می‌تواند از طریق افزایش تعداد احزاب صورت گیرد: «نظام دو حزبی... بطور مؤثر تری می‌تواند قطبی شدن را که ریشه سیاست مبتنی بر وجود حزب است، نهادینه سازد و تعدیل نماید» (Huntington, 1968, p. 432).

مشکل بی‌ثباتی سیاسی عمدتاً به معنای افول سیاست مبتنی بر وجود پارلمان (حکومت پارلمانتاریستی) گرفته می‌شود. از این روش شکست یک رژیم نظامی به عنوان مشکل بی‌ثباتی سیاسی در نظر گرفته نمی‌شود. به همین علت چنین تصور شده که زمانی که یک حکومت نظامی جای یک حکومت غیر نظامی مبتنی بر نظام حزبی را می‌گیرد، در جهان سوم بی‌ثباتی سیاسی وجود دارد.

منابع

Apter, D. (1965) **The Politics of Modernization** (University of Chicago Press)

Cammack, P. et al., (1993) **Third World Politics: A Comparative Introduction** (London: Macmillan)

Carter, G. (1962) **African one - Party States** (Cornel University Press)

Clapham, C. (1982) "Clientelism and the State", in C. Clapham (ed.) **Private Patronage and Public Power: Political Clientelism in the Modern State** (London: Frances Printer)

Coleman, J.S. and C.G. Roseberg (eds) (1964) **Political Parties and National Integration in Tropical Africa** (Los Angeles: University of California Press)